

علت‌شناسی اعتصاب مطبوعات در دوره دولت جعفر شریف‌امامی (مهر ۱۳۵۷) و جایگاه آن در روند شکل‌گیری انقلاب اسلامی

علیرضا علی‌صوفی^۱
علیرضا ملائی‌توانی^۲
میثم غلامپور^۳

چکیده

مطبوعات پرشمارگان ایران در روزهای پرحادثه مهر ماه سال ۱۳۵۷ برای نخستین بار در تاریخ مطبوعات این سرزمین، جهت کسب تضمین آزادی خود از سوی دولت، دست به اعتصابی سراسری و تأثیرگذار زدند. پژوهش حاضر با جستجو در منابع متنوع و به‌ویژه نشریات آن زمان و با بهره‌گیری از روش تعلیلی و تبیینی درصدد پاسخ به این پرسش است که چه عللی در زمینه‌سازی و شکل‌گیری این اعتصاب نقش داشتند؟ در این مقاله این فرضیه مطرح است که در اعتصاب مطبوعات، برخلاف ظاهر، حضور نظامیان در تحریریه نشریات نه علت تام، که فقط جرقه‌ی شکل‌گیری اعتصاب بود و در لایه‌های این اعتصاب، علل دیگری قابل ردیابی است. این نوشتار این علل را در قالب دو مبحث «علل زمینه‌ساز اعتصاب» و «علل شکل‌گیری اعتصاب» بررسی نموده است.

کلیدواژه‌ها: اعتصاب، مطبوعات، انقلاب اسلامی، آزادی

Email: ar.soufi@yahoo.com

Email: mollaiynet@yahoo.com

Email: meysamgholampour@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۹۳/۱۲/۱۷

۱- دانشیار گروه تاریخ دانشگاه پیام نور (نویسنده مسئول)

۲- دانشیار گروه تاریخ پژوهشگاه علوم انسانی

۳- کارشناس ارشد تاریخ ایران دوره اسلامی

تاریخ دریافت: ۹۳/۱۰/۴

مقدمه

در ماه‌های پایانی عمر رژیم پهلوی در سال ۱۳۵۷ که سال اوج‌گیری مبارزات و تظاهرات مردمی ضد حکومت وقت بود، وقایع تعیین‌کننده‌ای در کشور رخ داد که پژوهش درباره هر یک از آن‌ها ما را در شناخت هر چه بهتر آن برهه زمانی سرنوشت‌ساز یاری می‌رساند. اعتصاب‌های اصحاب مطبوعات در پاییز و زمستان سال ۱۳۵۷ نمونه‌ای از این دست وقایع به‌شمار می‌آید که پژوهش درباره آنها ضمن ترسیم فضای سیاسی ایران آن روز از نقش و جایگاه مطبوعات و نحوه‌ی تعامل آن‌ها با حکومت پهلوی دوم، فهم بهتری به دست می‌دهد.

پس از واقعه ۱۷ شهریور سال ۵۷ قشرها و صنف‌های مختلف مردم با تکیه بر بستر فراهم شده در مقابله با رژیم پهلوی دست به اعتصاب‌های متعددی زدند که یکی از آنها اعتصاب اصحاب مطبوعات بود. اعتصاب مطبوعاتی‌ها که در مجموع همه اصحاب مطبوعات (اعم از روزنامه‌نگاران، کارگران فنی و کارمندان اداری) را دربرمی‌گرفت، در دو مقطع زمانی نزدیک به هم در جهت مقابله با فشار سانسور و تقاضای آزادی و امنیت روزنامه‌نگاران و در راه همراهی با نهضت مردمی، رخ داد: نخست، اعتصابی ۴ روزه در ۱۹ تا ۲۳ مهر ماه سال ۱۳۵۷ در زمان دولت جعفر شریف‌امامی و دوم، اعتصابی طولانی‌مدت (۶۱ روزه) در ۱۵ آبان تا ۱۶ دی ماه همان سال همزمان با حضور دولت نظامی غلامرضا ازهاری در راس قدرت.

علل اصلی شکل‌گیری این اعتصاب‌ها از موضوع‌های پیچیده‌ای است که خلاء پژوهشی بزرگی درباره آن، هم در حوزه تاریخ انقلاب اسلامی و هم در حوزه تاریخ مطبوعات، وجود دارد. تاکنون هیچ پژوهش جدی در این زمینه صورت نگرفته و هیچ اثر مستقلی در قالب کتاب یا پایان‌نامه در این موضوع به نگارش در نیامده و به ابهام‌های موجود در خصوص علل اصلی این اعتصاب‌ها پاسخی قانع‌کننده داده نشده است. تنها در برخی کتاب‌هایی که به دوره سقوط پهلوی و پیروزی انقلاب اسلامی پرداخته‌اند، کم و بیش اشاره‌ای به این اعتصاب‌ها شده است.

بیشتر تکاپوهای صورت گرفته در این حوزه، انتشار یک رشته مقاله‌های مطبوعاتی توسط کسانی است که خودشان در آن زمان روزنامه‌نگار و با موضوع اعتصاب مطبوعات درگیر بودند؛ مثل مقاله‌های آقایان مهدی بهشتی‌پور (مطبوعات ایران در دوره پهلوی)، محمد حیدری (بررسی ساختار بیرونی و درونی اعتصاب مطبوعات)، محمد بلوری (اعتصاب اول مطبوعات) و... که در آن‌ها ضمن بازتاب خاطره‌های این افراد، یک ارزیابی اجمالی از این رخداد هم صورت گرفته است. هرچند در این مقاله‌ها تلاش شده است تا به پاره‌ای از ابهام‌ها و پرسش‌های مطرح شده در پژوهش حاضر، پاسخ داده شود اما این پاسخ‌ها به هیچ وجه کافی نیستند و این آثار تنها به‌عنوان یکی از منابع این پژوهش مورد استفاده قرار گرفته‌اند. با توجه به این موارد، مسأله اصلی این است که چه عللی در زمینه‌سازی و شکل‌گیری این اعتصاب نقش داشتند؟

این پژوهش با استفاده از روش تعلیلی و تبیینی به علت‌شناسی این رخداد پرداخته است و در این راه ضمن استفاده از کتاب‌های مختلف مرتبط با موضوع در حوزه تاریخ معاصر و تاریخ مطبوعات، کوشیده است از منابع دست اول اعم از نشریات رسمی، غیررسمی و محرمانه و بولتن‌های آن زمان، اسناد مرتبط و موجود در آرشیو مراکز مختلف، مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی، نوشته‌ها و مصاحبه‌های جمعی از شاخص‌ترین روزنامه‌نگاران آن زمان در نشریات دهه‌های بعد و سایت‌های معتبر بهره‌گیری نموده و به تبیین مسأله بپردازد.

چگونگی اعتصاب مطبوعات

در فضای انقلابی یکی دو سال پایانی رژیم پهلوی و در برابر فشار سانسور، اصحاب مطبوعات، پس از نگارش نامه‌هایی در اعتراض به عدم رعایت قانون، امنیت و آزادی که اشاره خواهد شد، دست به مهم‌ترین واکنش خود در مقابل رژیم ضعیف شده پهلوی تا آن زمان، یعنی اعتصاب سراسری در مهر ماه سال ۱۳۵۷ زدند. این اعتصاب از صبح روز چهارشنبه نوزدهم مهر ماه شکل گرفت؛ حضور ناگهانی مأمورانی از طرف فرمانداری نظامی در تحریریه روزنامه‌های کیهان و اطلاعات به‌منظور بررسی مطالب این نشریات پیش از چاپ، جرقه شکل‌گیری این اعتصاب بود. با پیگیری روزنامه‌نگاران و رایزنی با دولت، مأموران، تحریریه‌ها را ترک کردند ولی در فضای ملتهب آن روزها اعتراض مطبوعاتی‌ها فروکش نکرد. در واقع مسأله این بود که «تضمین»ی وجود نداشت که روزنامه‌نگاران، دیگر شاهد چنین ماجرای نباشند و در نتیجه آن‌ها خواستار تداوم اعتصاب بودند. نویسندگان و خبرنگاران که پشت‌شان به حمایت‌های مردمی گرم بود، با پافشاری، از دولت «تضمین» می‌خواستند؛ نه فقط برای عدم تکرار چنین رویدادی بلکه حالا دیگر برای آزادی مطبوعات و حذف سانسور. با شکل‌گیری اعتصاب در کیهان و اطلاعات، روزنامه آیندگان هم به نشانه همراهی با این حرکت به آنها پیوست. بعد هم نوبت به روزنامه‌های دیگر از جمله پیغام امروز رسید تا در اعتصاب شریک شوند.

بلافاصله پس از قوام گرفتن و قطعی شدن اعتصاب، اعضای از سه روزنامه کیهان، اطلاعات و آیندگان در قطع‌نامه‌ای، تعهد و تضمین کتبی دولت مبنی بر اعلام لغو کامل سانسور مطبوعات، عدم دخالت در کار مطبوعات و امنیت جامعه مطبوعات را خواستار شدند (آیندگان، ۲۳ مهر ۱۳۵۷: ۸).

در گیرودار تشتت آرای روزنامه‌نگاران در آن زمان، سندیکای نویسندگان و خبرنگاران مطبوعات، رهبری اعتصاب را برعهده گرفت. اعضای هیات‌مدیره سندیکا ضمن تأیید کامل اعتصاب نویسندگان و کارکنان فنی و اداری روزنامه‌های سه‌گانه اطلاعات، کیهان و آیندگان، هیأتی ده نفره از بخش‌های مختلف تحریریه، فنی و اداری مطبوعات اعتصاب‌کننده و نمایندگان سندیکا انتخاب کردند تا مأمور رایزنی با دولت بر سر مفاد قطع‌نامه و مطالبه خواسته‌های مطبوعاتی‌ها باشد.

می‌توان این‌طور استدلال کرد که در مقابل، دولت بر سر دو راهی سرنوشت‌سازی قرار گرفته بود. از یک سو امضای تعهد و تضمین امنیت و آزادی مطبوعات از سوی دولت به معنای تأیید وجود سانسور و

عدم آزادی مطبوعات تا آن زمان بود و این نقض سخنان و ادعای سران حکومت تا آن مقطع درباره آزادی مطبوعات به شمار می‌رفت. از سوی دیگر اما دولتی که حرف از آزادی مطبوعات می‌زد، نمی‌خواست چالش به وجود آمده با رکن چهارم مشروطیت بیش از آن ادامه پیدا کند، در نتیجه در فضای انقلابی آن روزها چاره‌ای جز کوتاه آمدن در برابر مطبوعات نداشت.

به هر حال پس از دو-سه روز بحث و چانه‌زنی روی جمله به جمله قطع‌نامه، دو طرف به توافق نهایی رسیدند.^۱ روز شنبه بیست و دوم مهر ماه متن بیانیه توافق دولت و مطبوعات از سوی جعفر شریف‌امامی امضا شد تا مطبوعاتی‌ها دیگر از دولت سندی در دست داشته باشند که آزادی آن‌ها را ضمانت کند. این بیانیه با توجه به محدودیت‌هایی که در آن برای دولت در نظر گرفته شد و روزنامه‌نگاران هم حاضر نشدند تعهدی را مثلاً راجع به وفاداری به رژیم، بپذیرند، از سوی طرفداران شاه و نظامیان به قرارداد «ترکمان‌چای» شهرت یافت (بهنود، ۱۳۶۹: ۷۹۸).

مهم‌ترین بخش این بیانیه تضمینی است که مطبوعات اصلاً به خاطر آن اعتصاب کردند و بر سر آن چند روز با دولت گفت‌وگوی چالشی داشتند و حالا هم آن را پیروزی بزرگ خود می‌دانستند. در این بخش آمده: «۱- نمایندگان اعتصاب‌کنندگان در قطعنامه خود خواستار رعایت لغو کامل سانسور مطبوعات شده‌اند. دولت آزادی مطبوعات را برابر قانون اساسی تضمین می‌کند؛ ۲- دولت با تاکید بر درستی سیاست آزادی مطبوعات تضمین می‌کند که در انجام وظایف قانونی کارکنان مطبوعات کشور هیچ‌گونه دخالت و اعمال نفوذ مستقیم و غیرمستقیمی از سوی دستگاه‌ها و مقامات دولتی صورت نگیرد و ۳- دولت امنیت حرفه‌ای کلیه کارکنان مطبوعات کشور را تضمین می‌کند و مرجع رسیدگی به هرگونه تخلف مطبوعاتی را برابر قانون اساسی، مقامات قضایی اعلام می‌دارد» (آیندگان، ۲۳ مهر ۱۳۵۷: ۱).

امضای این بیانیه برای مطبوعاتی‌ها پیروزی بزرگی تلقی شد. نخست به این دلیل که آنها از سوی دولت تضمین کتبی مبنی بر آزادی و امنیت خود در دست داشتند و به اصطلاح توپ را در زمین دولت انداخته بودند. دوم به این سبب که با توجه به نوع نگاه بخشی از جامعه به آن‌ها، حالا نزد عموم مردم وجهه بهتری پیدا کرده بودند و به تعبیری با اعتصاب تطهیر شده بودند. در نهایت اینکه با آزادی و شرایط نسبی بهتری می‌توانستند در آن روزهای پرخبر انتشار خود را از سر بگیرند.

۱. درباره‌ی چانه‌زنی درباره جمله به جمله مفاد قطع‌نامه ن.ک.: محمدعلی سفری، «چرا اعتصاب کردیم و چگونه پیروز شدیم؟-۲»، اطلاعات، ۲۵ مهر ۱۳۵۷، ش ۱۵۷۳۵، ص ۵؛ همان، «چرا اعتصاب کردیم و چگونه پیروز شدیم؟-۳»، اطلاعات، ۲۷ مهر ۱۳۵۷، ش ۱۵۷۳۷، صص ۱۸-۱۷.

واکنش‌ها به اعتصاب

در مطبوعات اعتصاب‌کننده از روز یکشنبه بیست و سوم مهر تا حدود یکی- دو هفته بعد، اخبار، گزارش‌ها، مقالات و یادداشت‌های متعددی در ارتباط با اعتصاب به چشم می‌خورد. بخش غالب این مطالب شامل واکنش شخصیت‌ها و گروه‌ها و خبرگزاری‌های مختلف داخلی و خارجی به اعتصاب بود.

در این نشریات در روزهای پس از اعتصاب، گزارش‌های مختلفی نیز درباره چرایی و چگونگی شکل‌گیری اعتصاب به چاپ رسید که از آن جمله می‌توان به گزارش سه‌گانه محمدعلی سفری با عنوان «چرا اعتصاب کردیم و چگونه پیروز شدیم؟» که در سه شماره روزنامه اطلاعات به صورت دنباله‌دار چاپ شد (اطلاعات، ۲۴، ۲۵ و ۲۷ مهر ۱۳۵۷) و گزارشی با عنوان «نویسندگان مطبوعات پس از ۷۲ سال قلم را زمین گذاشتند» (آیندگان، ۲۳ مهر ۱۳۵۷: ۱) و همچنین یادداشت «اعتصاب ما چرا و چگونه آغاز شد؟» (اطلاعات، ۲۳ مهر ۱۳۵۷: ۱) اشاره کرد.

در میان مطالب مطبوعات هم خوش‌بینی مفرط و هم واقع‌بینی درباره آزادی کسب شده به چشم می‌خورد. اما نکته‌ای که در بعضی از مطالب این نشریات جلب توجه می‌کند، تأکید ویژه بر پیوند به وجود آمده میان مردم و مطبوعات در جریان اعتصاب بود. تنها به‌عنوان نمونه در مطلبی در روزنامه کیهان با عنوان «ما در کنار مردم می‌مانیم» با اشاره به تلاش چهار روزه اهالی مطبوعات برای پیروزی، پیوند مطبوعات با مردم، پیوندی «تاریخی» خوانده شده است (کیهان، ۲۴ مهر ۱۳۵۷: ۱۲).

در کنار نشریات اعتصاب‌گر، مطبوعات دیگر نیز در مجموع نگاه مثبتی به این حرکت همکاران خود داشتند. به‌عنوان نمونه در مقاله‌ای در مجله فردوسی با تیتر اصلی «قلم در راه انسان، در راه آزادی و حیثیت و شرف ملت ایران» از اعتصاب به‌عنوان نقطه عطفی در تاریخ ایران و گام بزرگی در راه استقرار دموکراسی در ایران یاد شده است (فردوسی، ۱ آبان ۱۳۵۷: ۳). حتی در مجله خواندنی‌ها که از اعتصاب‌کنندگان انتقاد شده که چرا این مطبوعات در زمان دولت هویدا یا پس از برکناری آن دولت، مثل حالا واکنش خاص و منسجمی نسبت به اقدامات آن دولت نشان ندادند (امیرانی، ۲۹ مهر ۱۳۵۷: ۱۱-۷)، در مطلب دیگری آمده که اگر کار بیخ پیدا می‌کرد، آن‌ها هم در این کار و پیکار شرکت می‌کردند (همان: ۵۳-۴۴).

داستان اعتصاب برای رسانه‌های خارجی هم جذاب بود. برخی از خبرگزاری‌های معتبر که در تهران دارای نمایندگی بودند مثل رویترز و آسوشیتدپرس و رادیوهایی مثل رادیو لندن و رادیو مسکو خبر اعتصاب و پیامدهای آن را پوشش دادند. به گفته رادیو لندن (خبرنامه سازمان خبرگزاری پارس (محرمانه)، ۲۰ مهر ۱۳۵۷: ۱۶) و خبرگزاری رویترز (همان، ۲۱ مهر ۱۳۵۷: ۶) انگیزه عملی و علت اقدام مقامات حکومت نظامی در فرستادن مامور به تحریریه روزنامه‌ها انتشار اخبار و گزارش‌های مربوط به امام خمینی(ره) در آن روزها بود.

از سوی دیگر، واکنش غیرمطبوعاتی‌ها به اعتصاب خانواده مطبوعات غیرمنتظره و قابل تأمل بود. در مجموع، دامنه گسترده‌ای از افراد و گروه‌های مختلف با اعتقاداتی متفاوت، از طریق تلفن، تلگراف، نوشتن نامه و بیانیه و بردن دسته‌های گل به تحریریه، به حمایت از اعتصاب مطبوعات پرداختند. روحانیون مختلفی چه از قم و چه از تهران، چه حضوری و چه غیرحضوری از حرکت مطبوعاتی‌ها حمایت کردند. در میان آنها برخی از علما هم مثل آیات عظام بروجردی، شیرازی و محلاتی دست به قلم برده و برای اعتصاب‌کنندگان بیانیه نوشتند. همین‌طور نمایندگان مجلس نیز نسبت به اعتصاب مطبوعات واکنش نشان دادند. البته مجلس در فاصله شروع تا پایان اعتصاب مطبوعات جلسه‌ای نداشت و نخستین جلسه آن دو روز پس از پایان اعتصاب، روز بیست و پنجم مهر ماه بود. شاید به همین دلیل در صحن مجلس جز یکی - دو مورد کوچک خیلی شاهد بازتاب حرکت اهالی مطبوعات نبودیم (مذاکرات مجلس شورای ملی، دوره ۲۴، ۲۵ مهر ۱۳۵۷، جلسه ۱۹۰ و ۲ آبان ۱۳۵۷، جلسه ۱۹۱). با این حال در بیرون از صحن مجلس، چه رئیس مجلس (جواد سعید) و چه تعدادی از نمایندگان در قالب پیام یا دیدار حضوری به پشتیبانی از اعتصاب مطبوعات پرداختند.

علل زمینه‌ساز اعتصاب

الف. فضای امنیتی حاکم بر مطبوعات در دوره پهلوی دوم

به نظر می‌رسد هر دو اعتصاب مطبوعات در سال ۱۳۵۷ و نسبت میان مطبوعات و حکومت در آن سال را باید در ادامه و به‌عنوان جزئی از اوضاع مطبوعات در دوره پهلوی دوم به‌شمار آوریم و در آن بستر به بررسی آن بپردازیم. بسیاری از کنش‌ها و واکنش‌هایی که در جریان اعتصاب‌های سال ۱۳۵۷ شکل گرفت، ریشه در سال‌های پیش داشته‌اند.

مطبوعات در دوره پهلوی دوم زیر سایه سنگین ارگان‌هایی مثل وزارت اطلاعات و جهانگردی و سازمان اطلاعات و امنیت کشور؛ ساواک (از سال ۱۳۳۶) قرار داشتند و به هر حال قلم زدن بی‌دغدغه برای روزنامه‌نگاران آزادی‌خواه در دوره پهلوی دوم چندان محلی از اعراب نداشت. اصحاب مطبوعات در آن دوره با مسائلی مثل توقیف‌های تک‌موردی یا دسته‌جمعی، حضور مأموران دولتی در دفتر نشریات، نظارت و دخالت آنها در مطالب پیش از انتشار، احضار شدن مدیران جراید به ارگان‌هایی مثل ساواک و همچنین دستگیری و بازداشت آنها، ممنوع‌القول شدن برخی روزنامه‌نگاران و حتی ریخته شدن خون روزنامه‌نگارانی مثل مرتضی کیوان، سیدحسین فاطمی، احمد آرامش، خسرو گل‌سرخ و... روبرو بودند. اسناد متعددی از ساواک به جا مانده که پی‌گیری‌های مستمر و پرونده‌سازی‌ها و در واقع نظارت و دخالت این سازمان را در محتوای جراید تأیید می‌کند (مطبوعات عصر پهلوی به روایت اسناد ساواک، ۱۳۸۵-).

۱۳۷۹: ۱۰ ج/ صص متعدد). در لابه‌لای خاطرات روزنامه‌نگارهای قدیمی از دوران پهلوی دوم نیز نقش و حضور ساواک و دیگر ارگان‌ها در جریان انتشار مطبوعات به‌خوبی احساس می‌شود.^۱

البته روزنامه‌نگاران هم در برابر چنین اوضاع و احوالی و در مقابل برخی مسائلی که برایشان غیرقابل هضم بود، واکنش نشان می‌دادند و به کارهایی مثل تحصن، اعتصاب غذا، نوشتن نامه، اطلاعیه، مقاله و... دست می‌زدند. اما هیچ‌گاه نشریات مختلف در کنار هم و به‌صورت یکپارچه تجربه یک اعتصاب سراسری را نداشتند و چنین اقدامی نیاز به بسترها و علل دیگری داشت که در سال ۱۳۵۷ امکان تحقق آنها فراهم شد و در ادامه به آن‌ها اشاره می‌شود.

ب. شکل‌گیری سندیکای نویسندگان و خبرنگاران مطبوعات

اعتصاب نخست مطبوعات در سال ۵۷ با نقش‌آفرینی و رهبری دیرپاترین تشکل مطبوعاتی ایران یعنی سندیکای نویسندگان و خبرنگاران مطبوعات شکل گرفت؛ با این وصف درکی مناسب از اعتصاب بدون شناخت سندیکا ممکن نیست.

پس از شهریور ماه سال ۱۳۳۰ و کنار رفتن رضا شاه، اهالی مطبوعات، به‌خصوص مدیران آن‌ها، برای راه‌اندازی تشکل‌ها و انجمن‌های مطبوعاتی دست به تلاش‌های متعددی زدند تا شاید از این طریق چتری حمایتی برای صنف خود دست و پا کنند؛ اما تقریباً تمام این تشکل‌ها و انجمن‌ها به دلایلی مثل اختلاف اعضا، دولت مستعجل بودند و عمر درازی نداشتند. تا اینکه در سال ۱۳۴۱ به همت برخی روزنامه‌نگاران بالاخره طلسم راه‌اندازی یک تشکل مطبوعاتی پایدار و موثر شکسته شد. در آن سال که فعالیت اتحادیه‌های کارگری و سندیکاهای رنگارنگ رونق داشت، گام نخست برای ایجاد تشکلی به نام «سندیکای نویسندگان و خبرنگاران مطبوعات» برداشته شد.

در سال ۴۱ با برگزاری نخستین مجمع عمومی سندیکای نویسندگان و خبرنگاران مطبوعات، با حضور بیش از ۹۰ نفر و تصویب اساسنامه ۱۵ ماده‌ای و انتخاب هیأت‌مدیره، سندیکا فعالیت رسمی خود را آغاز کرد. پس از نخستین مجمع عمومی سندیکا، در سال‌های بعد هم تا یک سال پس از پیروزی انقلاب اسلامی، این مجمع تقریباً به‌طور مرتب و سالانه تشکیل شد (بهشتی‌پور، ۱۳۷۵: ۲۱۷-۲۲۵).

سندیکای نویسندگان و خبرنگاران مطبوعات در واقع حامی و حافظ حقوق اصحاب رسانه و اصلاً پاسخی به نیاز مطبوعات به یک تشکل حامی حقوق خود بود. در نخستین ماده اساسنامه سندیکا هدف از تشکیل آن «تقویت روح معاضدت بین صنف نویسندگان و همچنین حفظ حقوق صنفی و حفظ عفت قلم

۱. در این زمینه برای نمونه ن.ک.: سیدفرید قاسمی (۱۳۸۳)، *خاطرات مطبوعاتی*، تهران، نشر آبی، ج ۱، صص متعدد؛ قافله سالار سخن؛ خانلری (۱۳۷۰)، تهران، نشر البرز، ج ۱، صص ۴۷۱-۴۶۹؛ انور خامه‌ای (۱۳۸۱)، *خاطرات روزنامه‌نگار*، با همکاری و ویرایش محمدعلی شهرستانی، تهران، نشر دیگر، ج ۱، ۱۴۴-۱۳۷.

و بالا بردن سطح مطبوعات و همچنین تأسیس و ایجاد صندوق بیکاری برای اعضا رسمی که بیکار و یا بیمار شده‌اند» توصیف شده است.

با وجود اقدامات مختلف سندیکا در طول مدت فعالیت خود، می‌توانیم تأثیرگذارترین و مهم‌ترین نقش‌آفرینی این نهاد در دوره فعالیتش را رهبری جریان اعتصاب‌های مطبوعات در سال ۱۳۵۷ به حساب بیاوریم.^۱

ج. اعتصاب‌های سال ۱۳۵۷

هر دو اعتصاب مطبوعات در سال ۵۷ را باید معلول شرایط و فضای مبارزاتی و به‌خصوص اعتصاب‌های دیگر ارگان‌ها در آن سال تلقی کنیم. تنها در بستر فراهم شده آن سال بود که امکان دست از کار کشیدن اهالی مطبوعات فراهم شد.

پاییز سال ۱۳۵۷ را در تاریخ انقلاب اسلامی می‌توانیم «فصل اعتصاب» بنامیم. در آن زمان در جریان مبارزات مردم، رژیم پهلوی با معضلی تازه یعنی اعتصاب‌های پرشمار کارگران و کارمندان ارگان‌های مختلف روبه‌رو شد؛ شیوه‌ای که بیش از سایر اشکال مبارزات برای رژیم کمرشکن بود. به قول مهدی بازرگان در کنار راهپیمایی‌ها و شهادت‌ها و فداکاری‌ها، «پیروزی ملت و اخراج شاه احتیاج به یک نیروی عملی و ضربه کاری داشت» و این نیرو و ضربه همان اعتصاب‌های سال ۵۷ بودند که بازرگان از آن‌ها با تعبیر «آخرین تیر ترکش ملت» یاد کرده است (بازرگان، ۱۳۶۳: ۴۴-۴۳).

موج اعتصاب‌ها که با به میدان آمدن کارگران و کارمندان از شهریور ماه آن سال شروع به ارتفاع گرفتن کرد، تا پیروزی انقلاب اسلامی تداوم داشت. ظاهراً کارکنان بانک مرکزی ایران در اعتصاب‌ها پیش‌قدم بودند (دنیا، ۷ دی ۱۳۵۷: ۱ و ۳؛ مرزبان، ۱۳۵۷: ۷ و ۳۸) و از آنجا تب اعتصاب به سایر ارگان‌های خصوصی و دولتی سرایت کرد؛ تعدد این اعتصاب‌ها طوری بود که یکی از پژوهشگران تاریخ انقلاب اسلامی می‌نویسد وقتی دولت از هزاری روی کار آمد «تنها تعداد معدودی از دستگاه‌های خدمات عمومی هنوز کار می‌کرد» (کدی، ۱۳۷۵: ۴۲۷). اعتصاب‌های آن سال ظاهراً در ابتدا بیشتر با انگیزه‌های

۱. برای اطلاع بیشتر درباره سندیکای نویسندگان و خبرنگاران مطبوعات و شکل‌گیری آن برای نمونه ن.ک.: مهدی بهشتی‌پور (۱۳۷۵)، «تشکل‌های صنفی مطبوعات»، ماهنامه کلک، سال ۷، ش ۸۴، صص ۲۳۴-۲۱۷؛ مسعود کوهستانی‌نژاد (۱۳۸۳)، اسناد و گزارش‌های گروه‌ها، انجمن‌ها و اتحادیه‌های مطبوعاتی: از انقلاب مشروطه تا انقلاب اسلامی، تهران، مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها، چ ۱، ۳۷-۴۵ و ۳۶۳-۲۸۷؛ محمدعلی سفری، قلم و سیاست (۱۳۷۷)، تهران، نشر نامک، چ ۱، ج ۳، ۶۳۷-۶۲۷؛ مسعود برزین (۱۳۴۴)، سیری در مطبوعات ایران، تهران، چاپخانه راستی، چ ۱، ۱۳۹-۱۳۷؛ همان (۱۳۵۴)، مطبوعات ایران ۵۳-۱۳۴۳، تهران، کتابخانه بهجت، ۱۸۷-۱۸۵؛ مهدی بهشتی‌پور (۱۳۷۲)، «مطبوعات ایران در دوره پهلوی-۲»، فصل‌نامه رسانه، سال ۴، ش ۳، ۴۸-۴۷؛ همچنین سیدفرید قاسمی و علی دهباشی با همکاری طوبی ساطی، تاریخ شفاهی مطبوعات ایران: گفت‌وگوهایی با پیشکسوتان روزنامه‌نگاری و مجله‌نگاری، تهران، ققنوس، ۱۳۸۲، چ ۱، ۲۱۸-۲۱۷؛ سایت سندیکای نویسندگان و خبرنگاران مطبوعات.

اقتصادی بودند اما به تدریج رنگ و بوی سیاسی به خود گرفتند (استمپل، ۱۳۷۷: ۱۷۴؛ فوران، ۱۳۷۷: ۵۷۰؛ باقی، ۱۳۷۳: ۳۰۳-۳۰۲).

حکومت برای مقابله با اعتصاب‌ها تلاش زیادی به خرج داد اما کشاندن اعتصاب‌کنندگان با زور به سر کار دشوار به نظر می‌رسید. در مجموع می‌توان گفت اعتصاب‌های سال ۵۷ برای مخالفان، ابزار کارآمد و برای حکومت، معضلی پیچیده بود. بیهوده نیست که اعتصاب‌ها و فلج اقتصادی ناشی از آن را با تعبیری مثل «اهرم مکمل مهمی در اعمال فشار بر رژیم شاه» (الگار، ۱۳۶۰: ۱۵۶)، «مهم‌ترین عامل سقوط رژیم پهلوی» (پارسونز، ۱۳۶۳: ۲۰۳) و «موفق‌ترین نوع خود در تاریخ جنبش کارگری» (فوران، ۱۳۷۷: ۵۶۷) توصیف کرده‌اند.

در چنین فضایی بود که اهالی مطبوعات در پاییز سال ۱۳۵۷ دست به اعتصاب زدند. بدیهی است که بدون وجود آن فضا و بستر فراهم شده و رونق گسترده اعتصاب‌های آن زمان شاید حتی فکر اعتصاب نیز به ذهن اصحاب مطبوعات رسوخ نمی‌کرد.

علل شکل‌گیری اعتصاب:

الف. بی‌نتیجه بودن سایر اقدامات اصحاب مطبوعات در برابر فشار حکومت

اعتصاب ۴ روزه مطبوعات واکنش فی‌البداهه اصحاب مطبوعات در برابر حکومت نبود. آنها در جهت دفاع از آزادی و امنیت حرفه‌ای خود پیش از اعتصاب دست به اقدامات ملایم‌تری زده بودند اما نتیجه چندانی عایدشان نشده بود. یکی از مهم‌ترین این اقدامات به روزهایی برمی‌گردد که نوشتن انواع و اقسام بیانیه و نامه‌های رنگارنگ با مضمون انتقاد از برنامه‌های سیاسی، اقتصادی، مذهبی و... رژیم از طرف شخصیت‌ها و گروه‌ها رونق داشت.^۱ روز ۲۷ اسفند ماه سال ۵۶ حدود ۹۰ روزنامه‌نگار در اقدامی بی‌سابقه پای نامه‌ای را امضا کردند که محرک نگارش آن، ادعای جمشید آموزگار نخست‌وزیر، چند روز پیش از نگارش نامه در مجلس شورای ملی درباره «آزادی مطلق» روزنامه‌ها در دولتش بود (مذاکرات مجلس شورای ملی، دوره ۳۴، ۱۱ اسفند ۱۳۵۶، جلسه ۱۵۵). روزنامه‌نگاران در آن نامه مدعی شدند که نه تنها آزادی مطلق که آموزگار ادعا کرده برای روزنامه‌ها برقرار نشده بلکه ممیزی حتی ابعاد وسیع‌تری هم پیدا کرده است.

با توجه به اشاره‌ای که در متن نامه به اجبار مطبوعات برای درج برخی مطالب شده، بیراه نیست اگر بگوییم این نامه تحت تأثیر فضای به‌وجود آمده علیه مطبوعات پس از انتشار مقاله معروف روز ۱۷ دی ۱۳۵۶ روزنامه اطلاعات نوشته شده است؛ مقاله‌ای با نامی مستعار و در اهانت به امام خمینی (ره) که

۱. درباره این نامه‌ها برای نمونه ن.ک.: غلامرضا نجاتی (۱۳۷۱)، تاریخ بیست و پنج ساله ایران، تهران، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، ج ۳، ص ۳۲-۲۱ و ۶۹-۶۸؛ صفحاتی از تاریخ معاصر ایران: اسناد نهضت آزادی ایران (۱۳۶۲)، تهران، نهضت آزادی ایران، ج ۱، ۹، دفتر دوم، صص ۶۸-۵۵.

واکنش‌های شدید و حوادث متعددی را زنجیروار در پی داشت و مهم‌ترین آنها قیام ۱۹ دی قم و حادثه ۲۹ بهمن تبریز بود. نامه روزنامه‌نگاران که در چنین حال و هوایی نوشته شد را نمی‌توان بی‌ارتباط با نگاه منفی شکل گرفته پس از چاپ مقاله ۱۷ دی ماه علیه مطبوعات دانست. حدود یک ماه پس از نگارش نامه ۹۰ امضایی، نامه دیگری با امضاهایی بیش از نامه قبلی در دوم اردیبهشت ماه ۱۳۵۷ خطاب به جمشید آموزگار نوشته شد که در واقع مهر تأییدی بر محتوای نامه قبلی بود.

نامه ۹۰ امضایی نه تنها کمکی به آزادی روزنامه‌نگاران نکرد بلکه حتی واکنش داریوش همایون، وزیر وقت اطلاعات و جهانگردی را در پی داشت. وی نامه محرمانه‌ای به تاریخ ۲۵ اردیبهشت ماه خطاب به جمشید آموزگار نوشت که محتوای آن شامل برخی پیشنهادهای برای تصفیه مطبوعات از امضاکنندگان آن نامه و در اصل تأییدی بر میزان دخالت حکومت در کار نشریات بود (مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر، سندهای شماره: پ ۰۵۶۳۸۹۰۰، پ ۰۵۶۳۹۰۰۰، پ ۰۵۶۳۹۱۰۰، پ ۰۵۶۳۹۲۰۰، پ ۰۵۶۳۹۳۰۰ و پ ۰۵۶۳۹۴۰۰؛ کوهستانی‌نژاد، ۱۳۸۳: ۳۵۱-۳۴۹). همچنین چند تن از امضاکنندگان نامه‌های انتقادی اهالی مطبوعات از طرف رژیم ممنوع‌القلم شدند (بهشتی‌پور، ۱۳۷۲: ۷۸؛ طالعی، ۱۹ فوریه ۲۰۰۹ م؛ جوانرودی، ۱۳۵۹: ۵۲).

به جز نگارش این دو نامه، اقدام مهم دیگر روزنامه‌نگاران در آن روزهای پر التهاب به زمان استعفای جمشید آموزگار از نخست‌وزیری و جانشینی جعفر شریف‌امامی برمی‌گردد. این اقدام، اعلام جرم هیأت‌مدیره سندیکای نویسندگان و خبرنگاران مطبوعات در تاریخ ۱۴ شهریور ماه علیه داریوش همایون وزیر کنار رفته اطلاعات و جهانگردی بود. در این اعلام جرم، همایون، مانعی برای انجام وظایف نویسندگان مطبوعات معرفی شد و همچنین ده مورد اتهام درباره دخالت‌ها و کارشکنی‌های او در کار مطبوعات ارائه گردید (سفری، ۱۳۷۷: ۳/ ۶۷۹-۶۷۸؛ اطلاعات، ۱۵ شهریور ۱۳۵۷: ۴). اصحاب مطبوعات از نامه‌نگاری‌های خود برای بهبود وضع آزادی مطبوعات طرفی نبستند و در نهایت در مهر ماه، چنان‌که اشاره شد، آزادی آنها بیش از پیش به چالش کشیده شد. به این ترتیب مطبوعاتی که در انتقاد از وضع آزادی خود دست به اقدامات مسالمت‌آمیزی مثل نگارش نامه زده (که به آنها اشاره شد) و نتیجه‌چندانی از آنها نگرفته بودند، حالا آزادی و امنیت خود را بیش از گذشته مورد تجاوز می‌دیدند. در نتیجه با استفاده از بستر فراهم شده در پاییز سال ۵۷ که فصل اعتراض و اعتصاب بود، نیاز به واکنشی شدیدتر و مؤثرتر داشتند و این را باید یکی از علل شکل‌گیری اعتصاب مطبوعات تلقی کرد.

۱. یکی دیگر از واکنش‌ها به دو نامه روزنامه‌نگاران منتقد، نگارش نامه‌ای (احتمالاً سفارشی) با حدود ۶۰ امضا در نیمه نخست خرداد ماه آن سال و در تأیید وضعیت مطلوب مطبوعات در آن روزگار بود. درباره این نامه ن.ک.: محمدعلی سفری (۱۳۷۷)، قلم و سیاست، تهران، نشر نامک، ج ۱، ص ۳، صص ۶۳۵-۶۳۴.

ب. دخالت نظامیان در روند انتشار مطبوعات

جرقه شکل‌گیری اعتصاب اصحاب مطبوعات چنان‌که اشاره شد، به صبح روز نوزدهم مهر ماه سال ۱۳۵۷ برمی‌گردد؛^۱ آن روز وقتی کارکنان بخش‌های مختلف روزنامه‌های عصرگاهی کیهان و اطلاعات سرگرم آماده کردن شماره‌های جدید بودند، با حضور غیرمنتظره ماموران نظامی که گویا درجه سرهنگی و سرگردی داشتند، در تحریریه این دو روزنامه مواجه شدند؛ مامورانی که از طرف فرمانداری نظامی تهران مأمور بودند مطالب این روزنامه‌ها را پیش از چاپ بررسی کنند. برای مطبوعاتی‌ها این حضور هیچ توجیهی نداشت. این اقدام فرمانداری نظامی در حالی بود که ظاهراً مدیرانی مثل مصباح‌زاده و فرهاد مسعودی حتی تازه با فرمانداری نظامی به توافق رسیده بودند تا خبرنگارانی را به آنجا نفرستند و خبرها را با هماهنگی آنجا منتشر کنند (گوران: ۱۳۹۰). در صورت درستی این ادعا، به نظر می‌رسد حتی این هماهنگی هم برای حکومت کافی نبود و فرمانداری نظامی تهران در روزهای پراشتهاب سال ۱۳۵۷ کنترل هر چه بیشتری را بر مطبوعات می‌خواست. در واقع سایر علل اعتصاب به اصطلاح نیاز به یک علت نزدیک داشتند. حضور نظامی‌ها چنین علتی بود و در اصل، بهانه‌ای به‌دست مطبوعاتی‌ها داد تا آنها هم صدای اعتراض‌شان را بلند کنند. جرقه‌ای بود که به قول یکی از روزنامه‌نگاران آن زمان در انبار باروت زده شده بود (حیدرعلی، ۱۳۸۴: ۱۳).

ج. اختلاف نظر در ارکان تصمیم‌گیرنده حکومت

صرف حضور نظامیان نبود که برای اصحاب مطبوعات گران تمام شد؛ نکته اینجا است که این حضور برخلاف رایزنی‌های صاحبان قلم و دولت شریف‌امامی بود. در مهر ماه سال ۱۳۵۷ پیش از شکل‌گیری اعتصاب مطبوعات، جلساتی میان اصحاب مطبوعات و دولت برگزار شده بود؛ در آن جلسات چند تن از مدیران نشریات، اعضای هیات تحریریه و اعضای سندیکا از یک طرف و جعفر شریف‌امامی نخست‌وزیر، منوچهر آزمون وزیر مشاور در امور اجرایی و محمدرضا عاملی تهرانی وزیر اطلاعات و جهانگردی از طرف دیگر حضور داشتند. آن جلسات فرصتی بود تا دو طرف با خواسته‌های هم بیشتر آشنا شوند تا با بررسی خواسته‌های یکدیگر زمینه برای همکاری‌های بیشتر دو طرف فراهم شود. نتایج جلسات چه برای اهالی قلم و چه برای دولت ظاهراً رضایت‌بخش بود. دولت ماحصل بحث‌های مطرح شده در آن جلسات را در قالب یک اعلامیه منتشر کرد (سفری، ۲۴ مهر ۱۳۵۷: ۵) و آن اعلامیه حتی از رادیو هم پخش شد:

۱. درباره ماجرای شکل‌گیری و روند این اعتصاب، در کنار مطبوعات همان دوره در روزهای پس از اعتصاب که گزارش‌های متعدد و مفصلی در این‌باره ارائه کرده‌اند، برخی از روزنامه‌نگاران آن زمان بعدها هم دست به قلم برده و به ارائه شرحی از آن اعتصاب پرداخته‌اند. در این زمینه ن. ک.: محمدعلی سفری، قلم و سیاست، ج ۳، صص ۷۲۱-۷۱۱؛ مهدی بهشتی‌پور (۱۳۷۲)، «مطبوعات ایران در دوره پهلوی-۳»، فصل‌نامه رسانه، سال ۴، ش ۴، صص ۹۱-۷۲؛ محمد حیدری، «بررسی ساختار بیرونی و درونی اعتصاب مطبوعات» (۱۳۷۳)، ماهنامه گزارش، ش ۴۳، صص ۵۷-۴۷؛ محمد بلوری (۱۳۷۶)، «اعتصاب اول مطبوعات»، پژوهشنامه تاریخ مطبوعات ایران، سال ۱، ش ۱، صص ۲۳۵-۲۳۲؛ جواد طالعی (۱۹ فوریه ۲۰۰۹م)، «ستار لقای چرا دروغ می‌گوید؟»، سایت شهروند، فیروزگوران (۱۳۹۰)، «اعتصاب بزرگ اشتباه بود»، مصاحبه‌گر: سرگه بارسقیان، سایت تاریخ ایرانی.

اعلامیه‌ای که اتفاقاً نشان می‌داد آزادی مطبوعات مورد تأیید دولت است. اما نکته جالب این جاست که تاریخ صدور اعلامیه نوزدهم مهر ماه بود؛ یعنی توافق، درست روزی شکل گرفت که در آن مطبوعات دست به اعتصاب زدند! درست در گیرودار برگزاری جلسات مشترک به شکلی غیرمنتظره داستان اعتصاب کوچک مطبوعات رقم خورد. این اقدام نشان‌دهنده اختلاف نظر در ارکان مختلف تصمیم‌گیرنده حکومت بود.

سخنان سران دولت در آن روزها نشان می‌دهد نظامیانی مثل ارتشبد غلامعلی اویسی ریاست وقت فرمانداری نظامی تهران، متفاوت و مستقل از دولت فکر و عمل می‌کردند. آنها درست در زمان برگزاری جلسات تفاهم‌جویانه دولت و مطبوعات و برخلاف شعارهای آشتی‌جویانه شریف‌امامی درباره مطبوعات، تصمیم به تشدید نظارت بر مطبوعات گرفتند. این تصمیم فرمانداری نظامی معنایی جز پنبه کردن رشته‌های دولت آشتی ملی نداشت. اینکه دولت یک چیز بگوید و فرمانداری نظامی جور دیگری عمل کند، حکایت از بی‌سروسامانی حکومت در آن مقطع زمانی داشت. به خصوص که دولت در پاسخ به تماس تلفنی روزنامه‌نگاران از حضور نظامیان اظهار بی‌اطلاعی کرد. آخرین سفیر محمدرضا شاه در لندن در یادداشت‌هایش در آن مقطع با اشاره به همین اختلاف در ماجرای اعتصاب، می‌نویسد: «وقوع چنین حوادثی به‌خوبی نشان می‌دهد که ارتش در راه به دست گرفتن امور کشور گام برمی‌دارد، و به همین جهت نیز باید واقعاً آرزو کرد که شریف‌امامی هرگز درصدد استعفا برنیاید» (راجی، ۱۳۶۴: ۲۷۹).

حتی از دید رسانه‌های خارجی مثل رادیو لندن و خبرگزاری رویترز نیز اعتصاب مطبوعات نشان‌دهنده‌ی اختلاف نظر و کشمکش شریف‌امامی نخست‌وزیر و مقامات نظامی بود؛ نخست‌وزیری که از آزادی مطبوعات سخن می‌گفت و مقامات نظامی که به‌دنبال محدودیت مطبوعات بودند (خبرنامه سازمان خبرگزاری پارس (محرمانه)، ۲۰ مهر ۱۳۵۷: ۱۶؛ همان، ۲۱ مهر ۱۳۵۷: ۶). به این ترتیب یکی از عللی که موجب شد حضور نظامیان در تحریریه مطبوعات برای مطبوعاتی‌ها گران‌تر تلقی شود، قول و قرارهایی بود که به فاصله کوتاهی توسط نیروهای نظامی نقض شده بود.

د. خواست عمومی جامعه و نیاز مطبوعات به حرکتی انقلابی

روشن است که ادامه حیات مطبوعات بستگی تام به مخاطبانش دارد. روزنامه‌ها نمی‌توانند تافته جدابافته‌ای از مردم جامعه خود باشند و ساز مخالف بزنند، اصلاً ادامه حیات آنها به‌طور مستقیم وابسته به مردم است و به تعبیری با انتشار هر شماره باید اعتبارنامه‌شان به‌وسیله مردم تصویب شود و مهر تأیید بخورد (کیهان، ۲۴ مهر ۱۳۵۷: ۱). با این وصف اصحاب مطبوعات در فضای انقلابی سال ۱۳۵۷ برای همراهی یا حداقل همراه نشان دادن خود با مردم معترض، نمی‌توانستند بی‌تفاوت باشند و نیاز به حرکتی انقلابی داشتند. در واقع خواست عمومی جامعه از آنها چنین بود و آن را می‌توان یکی از مهم‌ترین علل قوت گرفتن اعتصاب به شمار آورد. به پشتوانه چنین خواسته‌ای بود که وقتی مأموران نظامی با رایزنی نخست‌وزیر، روزنامه‌ها را ترک کردند، صدای اعتراض‌ها همچنان ادامه داشت و حتی پس از بروز اختلاف

میان موافقان و مخالفان اعتصاب و در حالی که بعضی از روزنامه‌نگاران می‌خواستند کار خود را از سر بگیرند و حتی در اطلاعات از سر هم گرفتند، فشار برخی دیگر از کارکنان و واکنش مردم در مقابل درب روزنامه اطلاعات (بلوری: ۱۳۹۱)، آنها را وادار به عقب‌نشینی کرد.

بر مبنای همین خواست عمومی، پیش از شکل‌گیری اعتصاب، شاهد نوعی تغییر تدریجی در محتوای مطالب روزنامه‌های پرشمارگان هم هستیم. این تغییر تدریجی در موضع‌گیری مطبوعات نسبت به تظاهرات‌ها و اعتصاب‌ها و اعتراض‌های مردم، فرآیندی است که با تحلیل محتوای خبرها، گزارش‌ها و مقالات یکی دو سال پایانی رژیم پهلوی قابل ردگیری است؛ تغییر موضع از همراهی با رژیم و مقابله با اعتراض‌های مردمی به همراهی و هم‌نوا شدن هر چه بیشتر با مردم معترض^۱.

این طور که نوشته‌های برخی اهالی قلم پس از اعتصاب نشان می‌دهد، تا پیش از شروع اعتصاب حداقل نگاه بخشی از جامعه به مطبوعات نگاه مثبتی نبود. آنها مطبوعات را وابسته به رژیم می‌دانستند. در روزهایی که میان مردم^۲ و حکومت بیش از همیشه شکاف ایجاد شده بود، وابسته به رژیم بودن می‌توانست معنای در مقابل مردم بودن بدهد. اما شکل‌گیری اعتصاب تا حدود زیادی داستان را عوض کرد. در نگاه بسیاری از مردم (با توجه به استقبالی که از اعتصاب خانواده مطبوعات کردند) اهالی مطبوعات با اعتصاب خود در برابر حکومت ایستادند و این به معنای همراهی آنها با مردم تلقی شد. در واقع اعتصاب، مطبوعات را تا حدی کنار مردم قرار داد و نتیجه آن، اقبال بیش از پیش مردم به مطبوعات از اعتصاب درآمد، بود. آشتی مردم با مطبوعات، افزایش شمارگان روزنامه‌ها پس از اعتصاب را به دنبال داشت (بریر، ۱۳۵۸: ۷۹؛ بلوری، ۱۳۷۶: ۲۳۵).

بر همین اساس در متن یکی از خبرهای خبرگزاری یونایتدپرس درباره موفقیت مطبوعات در تغییر نگاه عامه مردم به خود، آمده: «روزنامه‌نگاران اعتصابی از حمایت گسترده مخالفین سیاسی برخوردار شدند و به طوری که یک سیاستمدار اشاره کرد مطبوعات تمام اعتمادی را که طی سال‌های گذشته اختناق از دست داده بود، مجدداً به دست آوردند...» (خبرنامه سازمان خبرگزاری پارس (محرمانه)، ۲۴ مهر ۱۳۵۷: ۸ و ۹). در بیانیه یکی از گروه‌های حامی حرکت مطبوعات^۳ هم با اشاره به تبدیل بی‌تفاوتی مردم نسبت به دو مؤسسه کیهان و اطلاعات به تأیید و حمایت در اثر اعتصاب، ادعا شده نمی‌توان انکار کرد به واسطه این مبارزه نام روزنامه‌های اطلاعات و کیهان و آیندگان از حیثیت مردمی بیشتری برخوردار شدند (آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، سندهای شماره ۰۲۶۰۶۰۶۷ و ۰۲۶۰۶۰۶۸).

۱. درباره این تغییر موضع ن.ک.: نگرشی بر نقش مطبوعات وابسته در روند انقلاب اسلامی (۱۳۶۱)، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی: اداره کل مطبوعات و نشریات، چ ۱؛ مریم عابدینی‌مغانکی (۱۳۸۶)، مطبوعات رژیم شاه (مطالعه موردی روزنامه کیهان و اطلاعات)، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چ ۱؛ طهمورث قاسمی (۱۳۸۱)، نهضت امام خمینی و مطبوعات رژیم شاه، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چ ۱.

۲. روشن است که در اینجا مراد از مردم، همه مردم نیست و منظور عموم مردم است.

۳. «اتحاد برای آزادی» به رهبری احمد بنی‌احمد، نماینده مردم تبریز در دوره بیست و چهارم مجلس شورای ملی.

نتیجه‌گیری

اعتصاب نخست مطبوعات در سال ۱۳۵۷ را نمی‌توان جدا از اعتراض‌های مردمی و اعتصاب‌های پرشمار آن سال در نظر گرفت. این اعتصاب البته به دلیل حضور نیروهای نظامی در تحریریه دو روزنامه بزرگ پایتخت و قصد آن‌ها برای نظارت بر محتوای مطالب پیش از چاپ شکل گرفت. آن هم برخلاف میل دولت و در شرایطی که دولت به‌طور شفاهی دم از آزادی مطبوعات می‌زد. اما در واقع حضور ماموران نظامی، بهانه‌ای شد تا اهالی مطبوعات با استفاده از فضای آن روزها دولت را در فشار بگذارند تا به‌طور کتبی آزادی آن‌ها و لغو سانسور را ضمانت کند. از طرفی مطبوعات به اعتقاد نگارندگان برای نشان دادن همراهی خود با حرکت مبارزاتی مردم، نیاز به چنین حرکتی داشتند.

دولت جعفر شریف‌امامی هم که در یک ماه و نیمی که روی کار آمده بود مدعی آزادی مطبوعات بود، پس از چانه‌زنی‌های متعدد بر سر خواست‌های مطبوعاتی‌ها به امضای چنین ضمانت‌نامه‌ای تن داد. این امضا به معنای پایان اعتصاب بود؛ اعتصابی با رهبری سندیکای نویسندگان و خبرنگاران مطبوعات که بر دوش اعتصاب‌های دیگر ارگان‌ها در سال ۱۳۵۷ شکل گرفت و مرهمی بر زخم‌های کهنه مطبوعات در دوره پهلوی دوم و پیروزی قابل‌توجهی برای آنها بود.

سیل حمایت‌های شخصیت‌ها و گروه‌های مختلف که درست از روز شروع اعتصاب به راه افتاد، حکایت از اشتیاق قلبی جامعه به چنین حرکتی از سوی اصحاب مطبوعات داشت. این اعتصاب جدا از آزادی نسبی و موقتی که برای مطبوعات به ارمغان آورد، حرکتی بود که از طرف مردم به معنای همراهی مطبوعات با مبارزات آنها تلقی شد و در نتیجه منجر به همراهی بیش از پیش آنها با مطبوعات گشت.

منابع

- استمپل، جان.دی (۱۳۷۷)، *درون انقلاب ایران* (ترجمه منوچهر شجاعی)، تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.
- الگار، حامد (۱۳۶۰)، *انقلاب اسلامی در ایران* (ترجمه مرتضی اسعدی و حسن چپذری)، تهران: قلم.
- بازرگان، مهدی (۱۳۶۳)، *انقلاب ایران در دو حرکت*، تهران: مهندس مهدی بازرگان.
- باقی، عمادالدین (۱۳۷۳)، *تحریر تاریخ شفاهی انقلاب اسلامی ایران* (مجموعه برنامه داستان انقلاب از رادیو بی.بی.سی)، تهران: نشر تفکر.
- بریر، کلر و پیر بلانشه (۱۳۵۸)، *ایران: انقلاب به نام خدا* (ترجمه قاسم صنوی)، تهران: کتاب سحاب.
- بهنود، مسعود (۱۳۶۹)، *از سیدضیاء تا بختیار* (دولت‌های ایران از اسفند ۱۲۹۹ تا بهمن ۱۳۵۷)، تهران: جاویدان.
- پارسونز، آنتونی (۱۳۶۳)، *غرور و سقوط* (ترجمه منوچهر راستین)، تهران: هفته.
- جوانرودی، یونس (مهدی سحابی) (۱۳۵۹)، *تسخیر کیهان*، تهران: حاشیه.
- خوشزاد، اکبر (۱۳۹۰)، *آخرین مجلس مشروطه: دوره بیست و چهارم مجلس شورای ملی و انقلاب اسلامی*، تهران: سوره مهر.
- راجی، پرویز (۱۳۶۴)، *خدمتگزار تخت طاووس* (ترجمه ح. ا. مهران)، تهران: اطلاعات.
- سفری، محمدعلی (۱۳۷۷)، *قلم و سیاست*، ج ۳، تهران: پروین - نامک.
- صفحاتی از تاریخ معاصر ایران (اسناد نهضت آزادی ایران) (۱۳۶۲)، ج ۹: دفاتر اول تا سوم و ج ۱۱، تهران: نهضت آزادی ایران.
- فوران، جان (۱۳۷۷)، *مقاومت شکننده* (تاریخ تحولات اجتماعی ایران از سال ۱۵۰۰ میلادی مطابق با ۸۷۹ شمسی تا انقلاب) (ترجمه احمد تدین)، تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.
- کدی، نیکی (۱۳۷۵)، *ریشه‌های انقلاب ایران* (ترجمه عبدالرحیم گواهی)، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- کوهستانی‌نژاد، مسعود (۱۳۸۳)، *اسناد و گزارش‌های گروه‌ها، انجمن‌ها و اتحادیه‌های مطبوعاتی: از انقلاب مشروطه تا انقلاب اسلامی*، مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها.
- مطبوعات عصر پهلوی به روایت اسناد ساواک (۱۳۸۵-۱۳۷۹)، ج ۱۰، تهران: مرکز بررسی اسناد تاریخی.
- امیرانی، علی‌اصغر (۱۳۵۷)، «اعتصاب دسته‌جمعی مطبوعات علیه سانسور: گوشه‌ای از مذاکره با نخست‌وزیر و نتیجه مهمی که از این آزادی باید گرفت»، *مجله خواندنی‌ها*، سال ۳۹، ش ۶، ۲۹.
- امیرانی، علی‌اصغر (۱۳۵۷)، «سلام بر آزادی، درود بر آرامش»، *خواندنی‌ها*، سال ۳۹، شماره ۶، ۲۹.
- بلوری، محمد (۱۳۷۶)، «اعتصاب اول مطبوعات»، *پژوهشنامه تاریخ مطبوعات ایران*، شماره ۱.
- بهشتی‌پور، مهدی (۱۳۷۵)، «تشکل‌های صنفی مطبوعات»، *ماهنامه کلک*، شماره ۸۴.
- بهشتی‌پور، مهدی (۱۳۷۲)، «مطبوعات ایران در دوره پهلوی»، *فصل‌نامه‌پهرسانه*، سال ۴، شماره ۴-۲.
- پاکدامن، ناصر (۱۳۵۷)، «از دگرسانسوری تا خودسانسوری»، *روزنامه کیهان*، شماره ۱۰۵۸۹، ۲۶.
- حاج‌سیدجوادی، علی‌اصغر (۱۳۵۷)، «پیام همگام»، *نشریه جنبش*، شماره ۹، ۲۰.

- حیدرعلی، محمداسماعیل (محمد حیدری) (۱۳۸۴)، «واکاوی اعتصاب‌های مطبوعاتی ۵۷»، روزنامه شرق، شماره ۶۹۴.
- حیدری، محمد (۱۳۷۳)، «بررسی ساختار بیرونی و درونی اعتصاب مطبوعات»، فصل‌نامه گزارش، شماره ۴۳.
- سفری، محمدعلی (۱۳۵۷)، «چرا اعتصاب کردیم و چگونه پیروز شدیم؟ (۳-۱)»، روزنامه اطلاعات، شماره ۱۵۷۳۴، ۱۵۷۳۵، ۱۵۷۳۷، ۲۴، ۲۵ و ۲۷.
- مجابی، جواد (۱۳۵۷)، «ز آزادی سخن در حلقه زنجیر»، روزنامه اطلاعات، شماره ۱۵۷۳۸.
- مرزبان، رضا (۱۳۵۷)، «تب اعتصاب، اوج بحران»، مجله فردوسی، شماره ۳.
- مهدیان، حسین (۱۳۸۸)، «ماجرای اعتصاب دو ماهه مطبوعات در سال ۵۷»، مصاحبه‌گر: علی البرزی، روزنامه جوان.
- نظری، داریوش (۱۳۵۷)، «اعاده شرف از دست رفته»، روزنامه اطلاعات، شماره ۱۵۷۳۸.
- آیندگان، از مهر تا آبان ۱۳۵۷.
- اطلاعات، از مهر تا آبان ۱۳۵۷.
- پیغام امروز، از مهر تا آبان ۱۳۵۷.
- جنبش (زیرزمینی)، از مهر تا آبان ۱۳۵۷.
- خبرنگار سازمان خبرگزاری پارس (محرمانه)، از مهر تا آبان ۱۳۵۷.
- خواندنی‌ها، از مهر تا آبان ۱۳۵۷.
- دنیا، از مهر تا آبان ۱۳۵۷.
- رستاخیز، از مهر تا آبان ۱۳۵۷.
- فردوسی، از مهر تا آبان ۱۳۵۷.
- کیهان، از مهر تا آبان ۱۳۵۷.
- مرکز اسناد انقلاب اسلامی، اسناد شماره ۰۲۶۰۶۰۶۷ و ۰۲۶۰۶۰۶۸.
- موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، اسناد شماره پ ۰۵۶۳۸۹۰۰، پ ۰۵۶۳۹۰۰۰، پ ۰۵۶۳۹۱۰۰، پ ۰۵۶۳۹۲۰۰.
- پ ۰۵۶۳۹۳۰۰ و پ ۰۵۶۳۹۴۰۰.
- دوره ۲۴، شهریور ۱۳۵۶، جلسه ۱۵۵ و از مهر تا آبان ۱۳۵۷.
- طالعی، جواد (۲۰۰۹م)، «ستار لقای چرا دروغ می‌گوید؟»، سایت شهروند، ۱۹ فوریه ۲۰۰۹م، به آدرس:
<http://www.shahrvand.com/archives/3588>
- گوران، فیروز (۱۳۹۰)، «ناگفته‌های فیروز گوران از اعتصاب مطبوعات (۳): اعتصاب بزرگ اشتباه بود»، سایت تاریخ ایرانی، مصاحبه‌گر: سرگهبارسقیان، ۱۱ تیر ۱۳۹۰، به آدرس:
<http://www.tarikhirani.ir/fa/news/1/bodyView/1000>